

دختران خیا بان شعور!

ماجرای جلوه نمائی و جمال فروشی زنانه در ایران از ۲۰۰ سال بعد از آنکه طاهره قره‌العین در نشست بدشت ضمن برداشتن حجاب با ابتهاج شعر زیر را سرود:

ای عاشقان ای عاشقان شد آشکارا وجه حق
رفع حجب گردید هان از قدرت رب‌الخلق

مُبدل به یک معضل در مناسبات اجتماعی ایران شد و کماکان بویژه از فردای پیروزی انقلاب اسلامی موضوعیت خود را حفظ کرده.

به همین دلیل است که ماجرای حجاب و بدحجابی موضوعی است که به قامت عمر جمهوری اسلامی برخورداری از قدمت شده و از شدت استمرار مرزهای کسالت و ملالت را در نوردیده.

بر همین منوال اظهاراتی از این دست در ایران که «ما ملزم به بهشت بردن مردم نیستیم» مغلطه‌ای است که در راستای بحث حجاب و بی‌حجابی می‌تواند و توانست فهم معوج و ناقص پایورانی از نظام جمهوری اسلامی را برون ریخت کند تا از آن طریق بی‌عملی ایشان در مقابل معضل بدحجابی را رمز گشائی کند.

پایورانی از نظام که قائل به بی‌تعهدی و لاقیدی حکومت به بهداشت اخلاقی جامعه‌اند در حالی که در متن قانون اساسی بصراحت آمده «دولت جمهوری اسلامی باید همه امکانات خود را بمنظور ایجاد محیط مساعد برای رشد فضایل اخلاقی بر اساس ایمان و تقوای شهروندان به کار بندد» خوب است چنان پایورانی بگویند اگر دولت نباید دغدغه سلامت اخلاقی جامعه را داشته باشد در آن صورت و با همان منطق به دولت چه ارتباطی دارد که آموزش و پرورش را در کشور زوری کرده است؟

به دولت چه ربطی دارد که متولی باسواد شدن کودکان و نوجوانان باشد؟

مغز خودشان است و بگذارید هر طور که مایلند و آزادانه با هر چه که مایلند مغزشان را انباشته کنند!

وقتی در همه کشورها بمنظور رعایت بهداشت غذائی، جمیع رستوران‌ها تحت نظارت سازمان‌های بهداشتی‌اند تا غذائی فاسد و آلوده به مردم ارائه نشود همین مسئولیت را دولت‌ها در قبال غذای روح و ضرورت

سلامت اخلاقی جامعه عهده دارند تا عرصه شهر آلوده به هوسبازی‌های اخلاق‌کُش نشود. در غیر این صورت و با همان «منطق لاقیدی دولت به بهینه سازی اخلاق در جامعه» آنگاه به دولت چه ربطی دارد که با مفتشین وزارت بهداشت در امور سلامت غذائی و بهداشتی رستوران‌ها دخالت کرده و استاندارد یا غیر استاندارد بودن و کیفیت مطلوب تولیدات این مراکز را مظنه می‌زند؟

بگذارید مردم خود متولی طعام خودشان باشند؟ شکم خودشان است و بگذارید هر طور که مایلند و با هر چه که تمایل دارند شکم‌های خود را انباشته کنند!

با همین منطق اساساً به دولت چه ارتباطی دارد که از شهروندان و به زور مالیات می‌گیرد؟

شهروندان را به حال خود بگذارید تا هر کدام که مایل بودند برای خدمات شهری به شما مالیات دهند یا ندهند!

در این میان جای آن دارد تا به همه آن بانوانی که خالی از هرگونه مبانی معرفت اندیشانه لاقیدی خود به حجاب را تشخُّص و مدرنی و متمدنی فهم کرده اند گوشزد کرد:

حجاب بمعنای عدم جلوه گری تنانه در سپهر علنی جامعه، متکی بر حجت عقلی و ضرورت منطقی است.

چنین بانوانی گریزی از این واقعیت نمی‌توانند داشته باشند، وقتی حضورشان در سپهر علنی جامعه را بدون تقید به عرف و فرهنگ و قوانین جامعه با تنانگی و جلوه گری جنسی آغشته اند این امر بدان معنا است که جلوتر از دیگران برای خود قبل از موجودیت و هویت و شخصیت انسانی قائل به موجودیت جنسی و هوس‌فروشانه‌اند!

در آن صورت چنان بانوانی با چنین حضوری دیگر چه توقعی دارند تا نظربازان و حرام‌چشان را ملامت کنند که چرا با هیزچشمی بدنم را چون مرتع انگاشته و چهارپایانه آنرا می‌چرید و به چشم شهوت می‌کاوید و می‌انگاریدم؟

در این صورت هیچ تفاوتی بین بانوان بی‌تقید به قانون و عرف جامعه با یک دزد و قاچاقچی یا فروشنده مواد

مخدر نیست و جملگی در یک چیز شریک‌اید و آن بی‌وقعی و شکستن قانون!

گذشته از آنکه حضور تنانه در حریم عمومی در نظامی که قانون و عرف اسلامی بر آن حاکم است بمعنای تجاوز حریم خصوصی به حریم عمومی و تضییع حقوق مدنی شهروندان است.

به همان اندازه که بدن یک زن حریم خصوصی ایشان است به همان اندازه چشمان مردان نیز حریم خصوصی ایشان محسوب میشود و همان طور که مردی حق ندارد در حریم عمومی بدون مجوز دست به بدن زنان بزنند زنان نیز مجاز نیستند بدون جواز، حریم خصوصی چشم مردان را خودسرانه به اشغال خود در آورده و خویش کامانه از مردان مطالبه چشمپوشی و غمض عین کنند.

هم زنان و هم مردان موظف اند در ورود به حریم عمومی امساک قانونمدارانه کنند.

صحبت از مذمت سکس نیست محل مناقشه مکان سکس و تنانگی است.

احتجاج آن بخش از زنان بدحجاب که لاقیدی خود به حجاب در جامعه را با توسل به این معنا توجیه می کنند که:

این تن خودمه و مایلم هر جور دلم بخاد در جامعه لباس بپوشم!

چنین احتجاجی قرینه عملکرد وحوش انتحاری است که بدن خود را در معابر عمومی منفجر می کنند با همان منطق کوژینه که:

این تن خودمه و مایلم هر کجا که بخواهم منفجرش کنم.

(نگاه کنید به مقاله زگیل لیلی)

هر چند گریزی از این واقعیت نباید داشت که زن ذاتا دغدغه دیده شدن دارد هم چنان که مرد بالذات در کمین دیدن است.

یک پروگرامینگ ذاتی.

رفتاری غریزی که توسط خداوند در نهاد بشر تعبیه شده و توسط همان «خداوند پروگرام کننده» امر به مدیریت چنان طبعی شده. صراحت دین ناظر بر مدیریت این ذات است و نه سرکوب آن. صراحتی که طی آن مرد را به اعراض از هرزه بینی و زن را به اعراض از هرزه بینان و اغواگری برای نامحرمان کرده.

هر چند میل به دیده شدن میلی است ذاتی اما میل به خود بینی سیئه‌ای است شیطان‌ی.

عصیان شیطان ناشی از اعراض‌اش بابت دیده شدن انسان توسط خداوند و میلش به در کانون توجه انحصاری بودنش نزد خداوند بود.

گوهر خلقت زنان نیز نوعاً با چنین ذات و میلی به دیده شدن از طریق خودآرائی سرشته شده.

دیده شدن لزوم بد نیست و اتفاقاً گوهر مسلمانی دیده شدن و پسندیده شدن در چشم خالق از طریق پارسا کیشی و پرهیزکاری است.

محل نزاع دیده شدن خودبینانه و متفرعانه است.

بخش قابل فهمی از بد حجابی، ناشی از یک دیالکتیک طبیعی و جلوه‌گری ذاتی و بیرون از اراده نسوان (از نه سالگی به بعد) و گرایش به جنس مخالف در ذکور (از ۱۶ سالگی به بعد) و منتج از بلوغ جنسیتی است که بیرون از اراده ایشان در دو گانه «جلوه‌گری و جلوه‌خری» هم افزائی می‌کند و غافلانه تحت این پروگرامینگ با فهم خود اتکائی و توهم خود خواستگی و اراده‌گرایی اقدام به خودنمائی و خودابرازی بمنظور جلب نظر جنس مخالف می‌نمایند.

علی‌ایحال موضوع قابل مناقشه ابراز تنانگی در حریم عمومی است.

جلوه‌گری تنانه زنانه در سپهر علنی جامعه قبل از تخفیف شخصیت زن، مبتذل کردن و زوال نگاه به مرد در قامت یک آلت جنسیتی است.

بر این منوال تنانگی زنانه را می‌توان امری کاملاً تجاری محسوب کرد.

بی‌حجابی در فورمت تنانگی یکی از وجوه و بروز و بلکه یکی از مهم ترین مشتقات مصرف‌گرایی در فرهنگ و جوامع غربی است.

در منظومه فرهنگی غرب با تحمیق زن از طریق تشویق زن به فراتر از بی‌حجابی (بی‌بند و باری و بی‌پروائی جنسی) ایشان را مبدل به آگهی‌های تجاری رایگان و بیلبوردهای متحرک در سپهر علنی جامعه کرده‌اند تا از آن طریق برای آقایان التذاذ ذهن و تنوع و تحریک و ایجاد ذائقه زیاده‌خواهانه جنسیتی کنند تا بالتبع به یک زن قناعت نکرده و با بودن در بازار پر مطاع زنان الوان و رنگ و وارنگ هر چه بیشتر ذائقه مصرف‌گرایی‌اش تحریک و بالتبع رونق

این صناعت برای صاحبان این صنعت بر قرار و مستدام باشد.

مصرف و مصرف بیشتر در نظام سرمایه سالار غرب اصل طلائی برای تداوم سود بیشتر صاحبان صنایع و خدمات و تولیدات است.

بر این اساس همه چیز در ذیل این نظام مصرف سالار از جمله زن، مبدل به کالا می شود و بالتبع نگاه به زنان آغشته به عنصر اوبجکتیفی کیشن - Objectification می گردد.

(در علوم اجتماعی Objectification به شانکاری و تقلیل زنان به بدنشان اطلاق می گردد)

قدر مسلم ذیل چنین نظامی اگر قرار است زن نیز کالا محسوب شود قهرا باید با پکیجینگ و مارکتینگ چشم نواز و دلربا بر مصرف هر چه بیشتر این کالا در بازار مصرف دامن زده شده تا از آن طریق سود صاحبان متصل به این صنعت نیز (تجارت زن) تضمین شود.

سیکل بسته و منحوسی که منتج به افول فروغ مناسبات زناشویی و سرد و مصنوعی و ربایک شدن مناسبات زوجین شده و خانواده ها را مبدل به خانواده های سلولی کرده که برخوردار از فرزندانی اند که ناکام از مناسبات عاطفی در خانواده که فرایند رشد و تکوین شخصیت خود را در فضائی ناسالم طی می کنند.

شبکه تلویزیونی ABC در آمریکا طی گزارشی تنظیم شده فیلمبردار و گزارشگر خود را بشکلی نامحسوس همراه با زنی آلامد و بلوند و خوش جمال و با لباسی تن نما راهی خیابان های نیویورک کرد و بدینوسیله اقدام به تهیه و ارائه گزارش از مردانی کرد که به طعمه مزبور متلک های جنسیتی می گفتند.

گزارشگر ABC در ادامه وقتی مردان مزبور را مورد سوال برای چرائی ابراز آن متلک ها قرار می داد غالبا مواجه با این پاسخ می شد:

مقصر خودشه. زنی که این جوری می آد تو خیابون یعنی خودشم علاقه به شنیدن این متلک ها داره!

بدون هر گونه دآوری در مورد گزارش مزبور، پاسخ به این پرسش قابل تامل است که:

عطف به نیاز توجه طلبانه و تحسین جویانه نسوان، زنی که به اقتضای ارتفاع همین نیاز و در حسرت دیده شدن و مورد تحسین قرار گرفتن و بمنظور «نیل به این میل» از خودآرائی و بدن نمائی و جلوه گری خیابانی بهره می برد؛ چنین زن و چنان زنانی تصور می کنند آن نرینه های به وجد آمده در نقطه مقابلشان چه حظ و قصدی را از نگاه

«تحسین آمیز فرض شده به ایشان» دنبال می‌کنند؟
آیا آن بانوان محترمه متصورند نگرش آقایان مزبور در چنان موقعیتی
به ایشان برخورددار از حظی مشترک با نگرش زیبا شناسانه است.

آیا آن بانوان محترمه متوجه‌اند آن نرینگان حظ و قصد و وجد
اصلی‌شان از رویت آن «چین و ماچینان» و «شه پرکان الوان» چیست و
کجای ماجرا را می‌بینند و می‌جویند؟

واقعیت آن است جلوه گری و جلوه فروشی و طنازی و غمازی چنان
نسوانی امری است مُعَلَّل و نه مُدَلَّل هم چنان که حجاب و عزم بر
باحجابی امری است مُدَلَّل.

چشم‌چرانی مردان نظرباز و چشم‌ربائی زنان نظرخواه دو روی یک سکه‌اند
و رابطه دیالکتیکی با یکدیگر دارند در این دیالکتیک مردان با
«چشمان‌شان» زنان را «می‌بینند» و زنان با «چشمان‌شان» چشم‌چرانان‌شان
را «می‌شمارند» و بر این آمار می‌بالند!

آنچه در این میان مورد غفلت قرار دارد آن است که فهم زنان از
نگاه چنان مردانی دچار مغلطه است و برخلاف تصور ایشان، مردان قبل
از نگاه تحسین به چنان زنانی برخورددار از نگاه اسکوپوفیلیا‌اند!

(اسکوپوفیلیا – Scopophilia تماشاگری جنسی و اشتغال ذهنی از
اعمال مربوط به دید زدن افراد)

هم چنان که جنس رفتار تنانه و جلوه‌گرانه چنان زنانی نیز قبل از
تحسین‌طلبی نوعی اگزیبیشنیزم را بازتولید می‌کند!

(اگزیبیشنیزم – Exhibitionism خودنمایی جنسی)

علی‌ایحال تعریف درست از صورت قضیه نیمی از راه حل قضیه است.

علت لاقیدی تنانه اوولوشنی است (Ovolution) که بیرون از اراده زن
در بطن و جنم ایشان و بصورت خداداد

و ذاتی پروگرام شده و فعال می‌شود. هر چند زنان هیچ نقشی در این
نیل و میل و کشش ذاتی ندارند اما مدیریت آن نزد بانوان امری عقلی
و استدلالی است.

نسوان متأثر از «اوولوشن» در آرمانی ترین نقطه بهجت جنسی و شوق و
اقبال به نرینگان و تحت تاثیر این نیل و میل «فرا- ارادی» می

کوشند به هر شکل ممکن از طریق خودآرائی و تن‌آرائی و آرایش و زدایش و پردازش خود را هر چه بهتر و بیشتر در کانون توجه و اقبال و تحسین جنس مخالف قرار دهند.

اوولوشن یک پروگرامینگ جهت کمال جفت‌یابی و آمیزش از روی خرسندی بمنظور تضمین تنازع بقا و انعقاد نطفه در ایده‌آل‌ترین موقعیت جنسی نزد زنان است.

بر این منوال می‌توان ما به ازای برخورد سلبی با پدیده بدجبابی و لاقیدی به مستوری را از طریق تخفیف بدجبابی آنتروپی کرد!

تضمین موفقیت ترویج حجاب در تعریف درست از بی‌جبابی است.

حل مشکل بدجبابی در گرو انحلال آن است.

منحل کردن مسئله بدجبابی (گشودن و تشریح) مقدم بر حل آنست (مرتفع کردن)

از بی‌جبابان بپرسید معنا و اصرارشان در بدن‌نمائی و تن‌نمائی و جلوه‌گری خیابانی چیست؟

قبل از آنکه بکوشید حجاب را به ایشان تحمیل و باجبابان را تمجید کنید بکوشید بی‌جبابی ایشان را به دست خودشان تحقیر کنید!

شایسته نیست بدجبابان را تحقیر کنید اما این فرصت را مهیا کنید تا به دست خود تخفیف شوند!

بدجباب‌ترین دخترکان شهر را در بهترین ساعت تلویزیون بصورت زنده مقابل دوربین بنشانید تا از از لاقیدی خود به حجاب دفاع کنند.

اجازه‌شان دهید در مقام دفاع از باور خود طرف مقابل را به قوت تخطئه کرده و دواعی و مبانی احتجاجی خود در دفاع از بدجبابی و بی‌جبابی را برون ریخت کنند.

بگذارید خود به این صرافت بیفتند که دست‌شان از حجت عقلی خالی است.

تصور میکنید آن دختر خانم ۱۴ ساله یا ۱۶ ساله یا ۱۸ ساله و ۲۰ ساله و ۲۵ ساله و آن خانم ۳۰ و ۳۵ ساله و آن عاقله زن ۵۰ ساله و آن پیرزن ۷۰ ساله بی‌تقید به مستوری، «بی‌جبابی» خود را از بطن آخرین مکاشفات منطقی یا مطالعات فلسفی و تاملات و تعمقات و

تدبیرات اندیشگی و مطالعه متون و کُتب ففسرسوز روان شناختی و جامعه شناسی و انسان شناسی و کنکاش در هزار توی مباحث آنتروپولوژیک و اپیستمولوژیک و هرمنئوتیک فلسفی احصاء و احراز کرده اند؟!

جلوه‌گری و جلوه‌فروشی و غمازی و طنازی و تنانگی و زنانگی، ذاتی خداداد و طبعی و به ودیعت نهاده شده در بطن زنانی است که بدون تامل و تدبیر در ماهیت چنین ذاتی مایل به برون ریخت و اطفای حریق توجه‌طلب خود از طریق جذب نگاه تحسین‌برانگیز نرینه‌ها با خوش‌خرامی و چشم‌بائی می‌باشند.

به ایشان فرصت دهید تا بی‌بضاعتی اندیشگی خود و ناتوانی در دفاع از انتخاب مُعلل‌شان را به دست خود تمهید کند. لکن حس تحقیرشدگی ایشان بابت چنان عجز کلامی را نباید تحصیل مراد دانست و چنین تخفیفی بمعنای آن نیست که چنان دخترکانی از چنان استخفافی جملگی محبه خواهند شد.

لیکن امید بدان می‌توان داشت چنین دخترکانی در فردای چنان «تخفیف خود ساخته‌ای» بابت غرور جریحه‌دار شده و حس حقارت‌شدگی شان خواهند کوشید لااقل با اندکی مطالعه و تدبیر و تفکر بتوانند از مواضع و علائق بدحجابانه خود دفاع کنند.

حتی اگر مطالعه هم نکند لااقل ترغیب می‌شوند تا اندکی پیرامون خود و رویکرد بدحجابانه خود «تفکر» کنند تا بعد از آن و در موقعیت مشابه بتوانند بهتر از خود و مواضع حجاب‌گریزشان دفاع کنند.

اگر تنها همین یک اتفاق نیز بیفتد مراد حاصل است و توفیق یافته‌اید برای اولین بار لااقل فکر کردن را بشکلی نامحسوس به ایشان بیاموزانید.

همین که ایشان بفهمند «بیرون از اراده تحمیلی و نامحسوس پارادایم غربی» می‌توانند فکر هم بکنند و اعمال و رفتار خود را مسلح به عنصر اندیشگی و احتجاجی نمایند مراد حاصل است ولو آنکه با حجاب هم نشوند اما لااقل توانسته‌اند با لایه جدیدی از شخصیت خود آشنا شوند و التفات یافته‌اند برخوردار از استعداد اندیشیدن اند و دیگر تحت اتوریته تهاجم فرهنگ غربی تنانگی را چشم و گوش بسته، تَشَخُّصٌ و مدرنیت معنایابی نمی‌کنند.

قدر مسلم نظام نیز با چنین دخترکانی سهل الوصول‌تر می‌تواند بر سر

حجاب مکالمه داشته و راحت‌تر با ایشان به تفاهم و تقاعد برسد.

داریوش سجادی